

## نهادینه سازی ارزش‌های دینی با روش اعطای بینش با تأکید بر نهج‌البلاغه

سیده زهرا حسینی (همدانی)<sup>۱</sup>

چکیده

تربیت و هدایت انسان محصول تقید و پایبندی به ارزش‌های دینی یعنی امور مطلوب در سه حوزه<sup>۱</sup> اعتقادی، اخلاقی و فقهی است. شناخت و نهادینه سازی آنها می‌تواند گام مهمی در تربیت دینی افراد جامعه و عامل پایداری نظام‌های ارزشی به حساب آید. درونی سازی ارزش‌های دینی با توجه به ابعاد سه گانه<sup>۲</sup> انسانی یعنی بعد بینشی، گرایشی و رفتاری، نیازمند روش‌هایی متناسب با این سه بعد می‌باشد. از آن جا که معارف و اعتقادات انسان در ظرف شناخت و بینش شکل می‌گیرد که پایه و اساس برای انسان به حساب می‌آید در این نوشتار با توجه به روش اعطای بینش با تأکید بر نهج‌البلاغه و به روش توصیفی و تحلیلی به شیوه‌های کاربردی در تقویت ساحت بینشی انسان جهت نهادینه سازی ارزش‌های دینی پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: نهادینه سازی، بینش، ارزش‌های دینی

---

<sup>۱</sup> فارغ التحصیل سطح سه رشته تعلیم و تربیت جامعه‌الزهره‌ها

اسلام، دین هدایت و کمال و سعادت و رستگاری است که با هدف قرب الهی و رستگاری انسان برنامه جامع و کامل ارائه می‌دهد، قرآن کریم و احادیث معصومان  $\beta$  که تفسیر کتاب هدایت - قرآن - است، سر لوحه -ی زندگی خوبان و سعادت‌مندان و کسانی است که خواستار طی این مسیرند.

ارزش‌های دینی امور مطلوب در سه حوزه اعتقادی، اخلاقی و فقهی است و بدون تردید تقید و پایبندی افراد در جامعه اسلامی به ارزش‌های دینی، در حفظ سلامت و سعادت جامعه مؤثر و مهم است. چراکه دین به‌عنوان یک نظام همه جانبه، برای تمام ساحت‌ها و ابعاد وجودی انسان برنامه و دستورالعمل دارد. و آگاهی و رغبت و عمل به این فرامین سعادت و کمال انسانی را به ارمغان خواهد آورد. برای رسیدن به این هدف، مسیر و شیوه‌ای صحیح باید اتخاذ گردد.

از آنجا که انسان از سه ساحت بینشی، گرایشی و کنشی برخوردار است، لذا در امر تربیت و نیز درونی کردن ارزش‌های دینی مربی باید به این سه ساحت توجه داشته باشد. زیرا که سه نوع دستاورد انسان در زمینه معارف، اخلاق و رفتار از سه شأن شناخت (بینش)، عاطفه (گرایش) و عمل (کنش) نشأت می‌گیرد.

معارف و اعتقادات انسان در ظرف شناخت و بینش شکل می‌گیرد که پایه و اساس برای انسان به حساب می‌آید و عواطف و حالات نفسانی و اوصاف اخلاقی در ظرف عاطفی و گرایشی و نیز افعال و رفتارهای انسان در ظرف عملی و کنشی به وجود می‌آید.

علامه مصباح رابطه و ترتب بین این سه ساحت را در انسان این‌گونه بیان می‌دارند که: هرگونه رفتار اعم از اختیاری و غیر اختیاری و بازتابی مثل کارهای سیستم دفاعی بدن در مقابل عوامل بیماری‌زا و نیز رفتارهای درونی و جوانحی و رفتارهای بیرونی و جوارحی متوقف بر بینش و گرایش است. چراکه افعال انسان با توجه به میل و گرایشی که او دارد انتخاب می‌شود و



این گرایش و میل بدون شناخت و بینش فرد از فعل و هدف آن فعل میسر نمی‌شود. پس مرتبهٔ ساحت بینش بر گرایش و کنش مقدم است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۶۰)

فهم و ادراک و عقل به انسان کمک می‌کند تا او حقایق عالم هستی را بشناسد و سپس شناخت ایجاد شده منشأ عقیده و ایمان می‌شود و چنین ایمان اعتقادی، عواطف و احساسات انسان را بر می‌انگیزد و منشأ صدور افعال و عبادات در انسان می‌شود. (مه‌دیزاده، ۱۳۸۹، ص ۱۵۹)

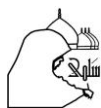
اگر متولیان امر و مربیان و والدین قصد داشته باشند که متربی رفتاری را انجام دهد در ابتدای امر باید بینش او را تقویت نموده و بصیرت لازم به او اعطا نمایند و پس از آن میل و احساسات و عواطفش را نسبت به آن رفتار برانگیزند و او را یاری رسانند تا با به کارگیری توانمندی‌هایش رفتار مورد نظر را انجام دهد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۶۱)

روش تربیتی مجموعه تکنیک‌هایی است که برای انتقال صحیح پیام تربیتی از آن‌ها استفاده می‌شود. تا با آماده کردن روح و روان متربی، زمینهٔ تربیت صحیح و بستر مناسب برای رساندن متربی به باورهای دینی و رفتار اسلامی و عبودیت و بندگی خدا فراهم گردد.

نوشتار حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که چگونه در بعد بینشی با روش اعطای بینش ارزش‌های دینی رانهادینه کنیم؟ در این نوشتار با تأکید بر نهج‌البلاغه به شیوهٔ توصیفی و تحلیلی به پاسخ این سؤال پرداخته شده است.

اعطای بینش

مراد از بینش، بصیرت، بینایی (عمید، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۸۲) درک قلب (راغب اصفهانی، ۱۴۳۰ ق، ص ۷۴) و بینایی دل (قرشی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۹۵) است. برای تحول باطنی متربی از روش اعطای بینش استفاده می‌شود، چراکه مربی سعی می‌کند با ایجاد تغییر در نگرش متربی نسبت به



امور، نحوه نگرش او را عوض کند و با این کار رفتار و اعمال متربی را تغییر دهد. (مهذیزاده، ۱۳۸۹، ص ۱۸)

در مکتب تربیتی اسلام، بصیرت، شناخت و بینش از جایگاه و اهمیت والایی برخوردار است. آموزه‌های دین مبین اسلام، علم و معرفت را پایه همه ارزش‌ها عنوان نموده است و انسان را از جهل و نادانی بر حذر داشته است و آن را ریشه همه معایب و مفسد دانسته است در پرورش و تکامل انسان مهم‌ترین موضوع شکل‌گیری و تقویت پایه و اساس فکری اوست که این مهم در سایه شناخت و بینش حاصل می‌شود. و هر گرایش و عملی از این شناخت و بینش نشأت می‌گیرد.

چراکه ظهور هر عملی مترتب است بر تصورات ذهنی و سپس تصدیق فایده آن و تصور و تصدیق هر دو از جنس شناخت و معرفت است که میل و اراده را شکوفا ساخته و عمل را به بروز و ظهور می‌رساند. (فقیهی، ۱۳۹۱، ص ۳۴۴)

امیرالمؤمنین علی (ع) نیز در نهج‌البلاغه به این مهم بارها اشاره نموده‌اند و پایه و اساس دین و دینداری را معرفت و شناخت خداوند دانسته‌اند. (أول الدین معرفته) (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۲، خطبه ۱)

علامه جعفری در تفسیر این کلام از مولا علی (ع) آورده‌اند که، مراد از نخست که در عبارت أول الدین آمده است، بنیان و اساس است. چراکه شاید بدون درک و شناخت از دین انسان به یکسری امور عالی برسد و یا زیبایی مسائل اخلاقی را ببیند و با انجام آنها به لذت عقلی دست یابد و زندگی اجتماعی را بر پایه آن اصول اخلاقی منطقی بداند، اما این امور بدون توجه و معرفت و شناخت دین عده‌ای را قانع ساخته است که زندگی بدون این نیز میسر است و انسان احتیاجی به دین ندارد. (جعفری، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۲) از این رو می‌بینیم که امیر مؤمنان امام علی (ع) پایه و اساس دین را شناخت خداوند عنوان می‌فرمایند.



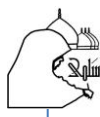
اهمیت این امر وقتی مشخص می‌شود که بدانیم سعادت واقعی هر فرد به وسیلهٔ معرفت و شناخت او به حقایق عالم هستی حاصل می‌شود و با این معرفت و بینش است که ایمان و به دنبال آن عمل صالح بدست می‌آید. شناخت حق و باطل و عبور از غفلت در سعادت انسان نقش مهمی دارد. و این مهم علاوه بر آنکه با فطرت قابل درک است در قرآن و کلام وحی نیز مورد تأکید واقع شده است. (فقیهی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۶) خداوند می‌فرماید:

(إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ) (انفال ۲۲)

«بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند». بدترین موجوداتی که بر روی زمین در جنب و جوش هستند، پیش خدا آنهایی هستند که کر و لال و بی‌خردند. یعنی مشرکین که حق را می‌شنوند و از آن نفعی نمی‌برند و به آن اقرار نمی‌کنند و اعتقاد ندارند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۱۸)

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌فرماید: «بدترین جنبندگانی که از انواع حیوانات در روی زمین در حرکتند همین کر و لالهایی هستند که تعقل نمی‌کنند، و این تعقل نکردنشان برای این است که راهی به سوی تلقی حق و قبول آن ندارند، چون زبان و گوش ندارند، پس در حقیقت کر و لالند.

سپس خدای تعالی سبب گرفتاری آنان را ذکر می‌کند و می‌فرماید که اگر به کری و لالی دچار شدند و در نتیجه کلمه حق را نمی‌شنوند و به کلمه حق تکلم نمی‌کنند، و کوتاه سخن اگر خداوند نعمت شنوایی و قبول را به کلی از ایشان سلب کرد، برای این بود که در ایشان خیری سراغ نداشته، و قطعاً اگر خیری می‌داشتند خداوند از آن خبر می‌داشت، و چون چنین خیری را در ایشان ندید موفق به شنیدن و پذیرفتنشان نکرد، و اگر با این حال نعمت شنوایی را به ایشان ارزانی می‌داشت، از این نعمت استفاده نمی‌شد، و باز دعوت حق را نمی‌شنیدند و قبول نمی‌کردند، بلکه از آن روی برتافته و اعراض می‌کردند». (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۹ ص ۴۲)



ودر آیه ای دیگر خداوند می‌فرماید: (لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ) (اعراف ۱۷۹)

«... آن‌ها دل‌هایی دارند که با آن نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند، آن‌ها همچون چهار پا یانند، بلکه گمراهتر! اینان همان غافلانند.»

مقصود این است که آنها از فهمیدن و دیدن و شنیدن اعراض دارند و به واسطه استفاده نکردن از این آلات (چشم و گوش و دل)، مثل کسی هستند که اینها را ندارند. این‌ها در آیات خدا دقت نمی‌کنند و به وسیله آن‌ها به یکتایی خدا و صدق انبیا استدلال نمی‌کنند و از لحاظ فهم و درک، شبیه چارپایان هستند.

بلکه از چارپایان هم گمراه‌ترند، زیرا چارپایان، هر گاه از کاری ممنوع شوند، ترک می‌کنند و هر گاه به راهی هدایت شوند، پیش می‌روند. اما این‌ها بر اثر کفر و سرکشی به راه خیر هدایت نمی‌شوند، با اینکه خداوند به آن‌ها عقلی بخشیده است که نیک و بد را تمیز دهند. اینکه آن‌ها را گمراه‌تر از چارپایان می‌داند، بخاطر این است که چارپایان قوه تمیز ندارند و لذا ملامتی هم بر آن‌ها نیست، ولی اینان قوه تمیز دارند و از آن استفاده نمی‌کنند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۷۳)

سیوطی در ذیل این آیه افرادی را که تعقل نمی‌کنند و نمی‌اندیشند را از نظر جسمی انسان ولی روحشان را روح شیطانی می‌داند. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۴۷)

با توجه به اهمیت کسب بینش و معرفت باید دید این بینش در چه ابعادی باید صورت بگیرد با نگاهی به سخنان امیرالمؤمنین علی (ع) مشاهده می‌شود که حضرت در سه بعد به اعطای بینش و شناخت پرداخته است:

الف. شناخت انسان

ب. شناخت خداوند



ج. شناخت رابطهٔ انسان و خداوند

الف. شناخت انسان: انسان با کسب شناخت از خود توانایی‌ها و ارزشهای ذاتی و نیز ناتوانی‌ها و نقایص خود را می‌شناسد تا در وهلهٔ اول با توجه به توانایی‌هایش به قدر و منزلت والای انسانی خویش پی ببرد و در مرتبهٔ بعد با شناخت نواقص خویش به توانایی‌ها مغرور نگردد و بداند که با توجه به ضعف در وجودش نیازمند وجود مستقل و عاری از هر نقصی است. (ابوطالبی، ۱۳۸۶، ص ۳۸)

امیرالمؤمنین ؑ می‌فرماید: (الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا إِلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ) (نهج البلاغه، ۱۳۹۲، خطبه ۱۰۳)

«دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و در نادانی انسان همین بس که ارزش خویش نداند.»

ابن میثم در شرح این خطبه آورده است که، دانا کسی است که به قدر و اندازه‌اش آگاه باشد و مقصود از قدر، اندازه و ارزش انسان در جهان هستی و جایگاهش در عالم وجود است. و این شناخت و آگاهی حاصل نمی‌شود مگر اینکه انسان ارتباط خود را با دیگر مخلوقات خداوند بفهمد و جایگاه خود را کسب نماید و هدف از خلقتش را درک کند و چنین کسی که به فهم این امور دست یابد، باید که عالم باشد و دانش لازم را داشته باشد و در پرتو آن دستورات الهی را اطاعت نموده و از حدود مشخص شده توسط خداوند و انبیاء پا فراتر نگذارد و در نتیجه کسی که قدر خود را نمی‌شناسد عالم نیست و انسان جاهل است که منزلت و ارزش خود را نشناخته است. (ابن میثم، ۱۳۸۸، ترجمه محمدی مقدم و نوایی یحیی زاده، ج ۴ ص ۸۴)

و در جای دیگر از امام علی ؑ نقل شده است: (هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ) (نهج البلاغه، ۱۳۹۲، حکمت ۱۴۹)

«نابود شد کسی که ارزش خود را ندانست.»

انسان باید به این بینش از خود برسد که اولاً او موجودی ذلیل و ناتوان در برابر خداوند است و اطاعت اوامر الهی کند و ثانیاً بداند که او اشرف



مخلوقات است و خود را مشغول امور پست و بی ارزش ننماید.  
(ابوطالبی، ۱۳۸۶، ص ۴۱)

ب. شناخت خداوند: پس از شناخت انسان مرحلهٔ بعد شناخت وجود باری تعالی است و متریب باید به این بینش برسد که تنها وجود مستقل و غیر ربطی وجود خداوند است اوست که انسان را آفریده و توانایی‌ها را به انسان عنایت نموده است. (همان، ص ۴۶) در زمینهٔ شناخت خداوند و کسب بینش نسبت به مقام الوهیت، امیرالمؤمنین علی (ع) در وصیت نامهٔ خود به فرزند بزرگوارش امام حسن (ع) می‌فرماید: (فَتَفَهَّمْ يَا بَنِي وَصِيَّتِي، وَأَعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ، وَأَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ، وَأَنَّ الْمُفْنِي هُوَ الْمُعِيدُ) (نهج البلاغه، ۱۳۹۲، نامه ۳۱)

«پسر! در وصیت من درست بیندیش، بدان که در اختیار دارندهٔ مرگ همان است که زندگی در دست او، و پدید آورندهٔ موجودات است، همو می‌میراند، و نابود کننده همان است که درباره زنده می‌کند و...»  
حضرت در خطبه‌ای این‌گونه خداوند را می‌شناساند: (أَلَا أَنَا نَعْلَمُ أَنَّكَ حَيٌّ قِيَوْمٌ لَا تَأْخُذُكَ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَمْ يَنْتَهَ إِلَيْكَ نَظَرٌ وَ لَمْ يَدْرِكْ بَصَرٌ أَدْرَكَتَ الْأَبْصَارَ وَ أَحْصَيْتَ الْأَعْمَالَ وَ أَخَذْتَ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ...) (نهج البلاغه، ۱۳۹۲، خطبه ۱۶۰) «خدایا حقیقت بزرگی تو را نمی‌دانیم، جز آن که می‌دانیم تو زنده‌ای و احتیاج به غیر نداری، خواب سنگین یا سبک تو را نمی‌رباید. هیچ اندیشه‌ای به تو نرسد و هیچ دیده‌ای تو را ننگرد، اما دیده‌ها را تو می‌نگری و اعمال انسان‌ها را شماره فرمایی و قدم‌ها و موی پشانی‌ها به دست تو است.»

در این قسمت امام (ع) به ناتوانی انسان از درک عظمت خداوند اشاره می‌نماید و میزان شناخت انسان را گوشزد می‌کند. لازم به ذکر است حدود شناخت انسان نسبت به خداوند یا از طریق صفات حقیقی الهی است و یا صفات سلبی و یا اوصاف اضافی پروردگار است. که در این خطبه امام به هر سه این صفات اشاره دارد. صفات حی و قیوم به صفات حقیقی باری تعالی





اشاره دارد چراکه حی یعنی زنده بودن و هر زنده‌ای موجود است و صفت قیوم یعنی اینکه موجودی که قائم به ذات خویش است، پس واجب الوجود است. و این که خداوند متعال را خواب نمی‌گیرد و اینکه چشم‌ها از دیدار او عاجزند و ناتوانند صفات سلبيه خداوند متعال را تبیین نموده است. و اشاره به صفاتی که خداوند انسان را و کردارش را می‌نگرد و زمام امور به ید قدرت اوست همان صفات اضافی را بیان کرده است و به این طریق بینش صحیح نسبت به پروردگار جهانیان را تعلیم و آموزش داده‌اند. (ابن میثم، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۰۹)

ج. شناخت رابطه انسان با خداوند متعال: پس از اینکه انسان شناختی از خود و نیز خدای خود کسب کرد به این نتیجه می‌رسد که او در محضر آفریدگارش هیچ است و بدون افاضه وجود از سوی باری تعالی انسان وجودی ندارد پس مطیع امر او خواهد شد و طبق خواست خداوند عمل خواهد نمود. (ابوطالبی، ۱۳۸۶، ص ۶۳)

حضرت علی (ع) در تبیین اوصاف متقین و پرهیزکاران می‌فرماید: (عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ). (نهج البلاغه، ۱۳۹۲، خطبه ۱۹۳) «خدا □ در جانشان بزرگ و دیگران کوچک مقدارند». با این تبیین امام رابطه انسان سعادت‌مند را با خداوند توصیف می‌نماید و در جای دیگر می‌فرماید: (عَلَيْكُمْ بِطَاعَةِ مَنْ لَا تُعْذَرُونَ بِجَهَائْتِهِ) (نهج البلاغه، ۱۳۹۲، حکمت ۱۵۶) «خدای را اطاعت کنید که در نشناختن پروردگار عذری ندارید.»

سراسر نهج البلاغه از اعطای شناخت‌ها و بینش انسان نسبت به عالم هستی و آفریدگارش و نیز وجود خود مملو است و این اهمیت موضوع را می‌رساند و اینکه اسلام به دنبال انسان با بصیرت و بینش و دانایی است، تا خود بر پایه بینش صحیح راه عبودیت و کمال را انتخاب نماید.

چراکه فرد دارای بصیرت و بینش با کسب تقوا و پرهیزکاری و انجام اعمال نیک برای سفر پر خطر آخرت و لقای باری تعالی توشه می‌اندوزد و بالعکس آنکه چشم بصیرت او کور است و به معرفت حقیقی دست نیافته



است روزهای کوتاه و گذرای عمر را به کسب زر و زیور و لذات مجازی دنیا می‌گذارند و از زاد و توشهٔ حقیقی محروم می‌ماند. (ابن میثم، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۳۳۹)

همان گونه که امیرالمؤمنین ؑ می‌فرماید: (وَإِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى لَا يَبْصُرُ مِمَّا وَّرَاءَهَا شَيْئًا وَالْبَصِيرُ يَنْفُذُهَا بَصَرَهُ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَّرَاءَهَا فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاحِصٌ وَ الْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاحِصٌ وَ الْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ وَ الْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ) (نهج البلاغه، ۱۳۹۲، خطبه ۱۳۳)

«همانا دنیا نهایت دیدگاه کور دلان است که آن سوی دنیا را نمی‌نگرند، اما انسان آگاه نگاهش از دنیا عبور کرده از پس آن، سرای جاویدان آخرت را می‌بیند، پس انسان آگاه، به دنیا دل نمی‌بندد و انسان کور دل، تمام توجه-اش به دنیاست. بینا از دنیا زاد و توشه برگیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می‌کند.»

حال انسانی که به سلاح تعقل و تفکر مجهز شده است و در راه تعالی و کمال قدم بر می‌دارد، با کسب این بینش‌های ناب معرفتی درخت ایمان را در وجودش سیراب خواهد نمود و شاخ و برگ عمل صالح بر تن تنومندش به بار خواهد نشست. بنابراین جا دارد که با اتخاذ روش اعطای بینش گام محکم و استوار در راه نهادینه نمودن ارزش‌های دینی به تأسی از امیرالمؤمنین ؑ برداریم و جان تشنهٔ انسانی را از چشمهٔ معرفت الهی سیراب نمائیم.

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه دین مجموعهٔ عقاید، باورها و بایدونبایدهایی است که از سوی خداوند برای بشریت مشخص شده است و هر انسانی برای طی صحیح مسیر سعادت و کمال به آن نیازمند است و ارزش‌های دینی و پایبندی به آنها سعادت فردی و اجتماعی را به ارمغان خواهد آورد، انسان در رفتار و کردار و عقاید و گرایش‌ها ناگزیر از انتخاب، اعم از صالح یا ناصالح است.

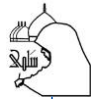


اگر قرار باشد موضوعی در نهاد انسان درونی و تثبیت شود باید هر سه ساحت وجودی او اعم از بینشی، گرایشی و کنشی مورد توجه قرار گیرد و برای هر یک با روش‌های مختص به خود طریقهٔ نهادینه کردن ارزش‌های دینی را پیاده نماید.

ساحت بینشی انسان به‌عنوان پایهٔ تفکری، اعتقادی انسان که باورهای او را تشکیل می‌دهد و مؤثر بر گرایش‌ها و رفتارهای اوست، از درجهٔ اهمیت بیشتری برخوردار است، هر چند که تأثیر پذیری این ساحت از دیگر ساحت‌ها را هم نباید مورد غفلت قرار داد. اعطای بینش و آموزش و آگاهی در باورها و اعتقادات و دادن شناخت در مورد انسان، خداوند و رابطهٔ بین انسان و خداوند، انسان را که تشنهٔ حقیقت است سیراب می‌سازد.



- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، قم، ۵، ۱۳۹۲.
۱. ابن میثم، میثم بن علی بن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، مترجم قربانعلی محمدی مقدم، علی اصغر نوایی یحیی زاده، آستان قدس، مشهد، ۳، ۱۳۸۸.
۲. ابوطالبی، مهدی، تربیت دینی از دیدگاه امام علی (ع)، مؤسسه آموزشی، پژوهشی امام خمینی ره، قم، ۲، ۱۳۸۶.
۳. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، فرهنگ اسلامی، تهران، ۱، ۱۳۶۵.
۴. راغب اصفهانی، ابی القاسم، مفردات فی غریب القرآن، مؤسسه علمی للمطبوعات، بیروت، ۱، ۱۴۳۰ ق.
۵. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفیه، قم، بیچا، ۱۴۰۴ ق.
۶. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۵، ۱۴۱۷ ق.
۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۳، ۱۳۷۲.
۸. عمید، حسن، فرهنگ عمید، امیرکبیر، تهران، ۳، ۱۳۷۴.
۹. فقیهی، سید احمد، روش های تربیت اخلاقی در المیزان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینیه، قم، ۱، ۱۳۹۱.
۱۰. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتاب اسلامی، تهران، ۳، ۱۳۶۱.
۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، مدرسه، تهران، ۲، ۱۳۹۱.



۱۲. مهدیزاد، حسین، آئین عقل ورزی (پژوهشی در باب جایگاه عقل در تربیت از دیدگاه امام کاظم (ع) در روایت هشام بن حکم)، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی-ره، قم، ۲، ۱۳۸۹.

